

تحلیل نمادگرایی و اسطوره در شعر پایداری زینب حبش

امین نظری تریزی*

دانشجوی دکتری زبان و ادبیات عرب، دانشکده زبان‌های خارجی، دانشگاه اصفهان، اصفهان، ایران.

محمد خاقانی اصفهانی**

استاد زبان و ادبیات عرب، دانشکده زبان‌های خارجی، دانشگاه اصفهان، اصفهان، ایران.

سمیه حسنعلیان***

استادیار زبان و ادبیات عرب، دانشکده زبان‌های خارجی، دانشگاه اصفهان، اصفهان، ایران.

(تاریخ دریافت: ۹۴/۰۲/۲۳، تاریخ تصویب: ۹۶/۰۴/۰۳، تاریخ چاپ: شهریور ۱۳۹۷)

چکیده

شعر پایداری فلسطین در ذات و اصالت خود، دارای کارکردهای نمادین و اسطوره‌ای است. این کارکردها به لحاظ ماهیت، ماندگار و از ویژگی‌های فرامکانی و فرا زمانی برخوردارند. نماد و اسطوره همواره در دو حوزه معناگرایی و تصویرآفرینی شعر فلسطین نقش عمیق داشته و سبب شده است تا در سازوکار سرایندگی، به شکلی کارآمد مورد توجه قرار گیرند. زینب حبش با آفرینش اشعاری گونه‌گون میراثی ارزشمند در عرصه شعر پایداری به جای گذاشته که از اسطوره و نماد به عنوان مهم‌ترین شاخص این نوع ادبی استفاده چشمگیر کرده است. مقاله حاضر با روش توصیفی - تحلیلی به کشف و تحلیل نمادها و اسطوره‌های به کاربرده شده توسط شاعر پرداخته است. یافته‌های پژوهش نشان داده که نگارنده نمادها و اسطوره‌ها را به شش حوزه طبیعی، شخصی مثبت، شخصی منفی، حیوانی، مکانی و موارد دیگر تقسیم کرده است که دارای مدلولات متنوعی از جمله صلح، آزادی، پایداری، شهید، مبارزان، سرزمین، دشمن هستند که این موضوع از غنای اندیشه شاعر و ابتکار و استفاده مناسب وی از ظرفیت‌های زبانی و ادبی پرده برمی‌دارد.

واژه‌های کلیدی: زینب حبش، ادب معاصر عربی، شعر پایداری، نماد، اسطوره.

** E-mail: Nazariamin2015@yahoo.com

نویسنده مسئول: m.khaqani@fgn.ui.ac.ir

*** E-mail: shasanalian@yahoo.com

۱- مقدمه

زینب حبش از شاعران زن نوظهور و شاخص عرصه ادبیات مقاومت است. وی در سال ۱۹۴۲م، در شهر بیت الدجن یافا متولد شد. در دوران کودکی اش از عنایت و عطف و مهربانی در خوری از سوی خانواده بهره‌مند شد که اثر مهمی در تکوین شخصیت ادبی اش به جای گذاشت. دوره ابتدایی، راهنمایی و دبیرستان خود را در نابلس گذراند. در سال ۱۹۶۲م به دانشگاه دمشق سوریه راه یافت و در سال ۱۹۶۵م موفق به اخذ مدرک لیسانس در رشته زبان و ادبیات انگلیسی از همین دانشگاه شد. بعد از این که به فلسطین بازگشت به عنوان مدرس زبان انگلیسی در «فاره» مشغول به کار شد. در اواخر سال ۱۹۶۷م به بهانه مبارزه و مقاومت مقابل دولت اشغالگر صهیونیست، به همراه جمعی از دوستانش، حکم حبس به مدت دو سال و نیم علیه او صادر شد. بعد از منتقل کردن وی به رام‌الله، سال ۱۹۸۲م موفق به اخذ مدرک کارشناسی ارشد رشته مدیریت و نظارت تربیتی از دانشگاه بیرزیت شد. از سال ۱۹۶۹ تا ۱۹۹۵ در سازمان بین‌المللی کمک‌رسانی به عنوان مشاور و بازرس آموزشی زبان انگلیسی در دو منطقه «قدس» و «اریحا» مشغول به کار شده بود. سپس به دلیل مطالعه و نویسندگی از کار خود کناره‌گیری کرد. اما از سوی یاسر عرفات وظیفه‌ای در وزارت تعلیم و تربیت فلسطین بر عهده وی نهاده شد و در سال ۱۹۹۶م به عنوان مدیر کل و وزیر کمیته تعلیم و تربیت به مدت ۹ سال در آن جا مشغول به کار شد. وی هم اکنون در رام‌الله در قید حیات است.

«شاعران مقاومت - جز تعدادی - اغلب در بروز توانایی‌ها و خلاقیت‌های شاعری خود در به تصویر کشیدن عمق مصائب ملت فلسطین با زبانی صریح و مستقیم و انتقال احساس این فاجعه به دیگران با مشکل مواجه بوده‌اند. لذا برای حل این مسئله شاعران زبانی نمادین به کار بردند که از یک سو به شعرشان صفت انسانی والایی بخشید و از سوی دیگر این امکان فراهم شد که فرهنگ غنی و نفیس از واژگان و تصاویر شفاف و منحصر به فرد در قالب زبانی رمزی وارد ادبیات مقاومت شود» (القط، ۲۰۰۱، ۶۲). زینب حبش به صورت گسترده در آفرینش تصاویر از تعبیر نمادین و اسطوره در بیان احساسات خود و ترسیم حقایق اشغال، تجاوز و آوارگی فلسطین استفاده کرده است. هدف نهایی شعر وی رساندن پیام دفاع از حق و اظهار ستم‌دیدگی ملت فلسطین و مقاومت در برابر واقعیت نامطلوب است. وی از نمادها و اساطیر و میراث فرهنگی برای أخذ تأثیر و غنای هنری استفاده می‌کند. در نمونه‌های بسیاری از شعر زینب حبش، تصاویر شگفت و بدیع با گفتگو، ندا و پرسش آمیخته و فضایی به وجود آورده است که به شدت عواطف را برمی‌انگیزد. شاعر مجبور است برای فرار از فشارهای

سیاسی، حرف خود را در سایه آرایه‌های ادبی و مضامین نمادین و اسطوره‌ای بیاورد تا هر کس به میزان فهم خود، اشعار او را استنباط کند.

هدف از این پژوهش بررسی و تحلیل عناصر نماد و اسطوره در اشعار زینب حبش است و می‌کوشیم به سؤال‌های زیر پاسخ دهیم،

- عناصر نمادین و اسطوره‌ای کار برده شده در اشعار زینب حبش چند نوع است؟

- هدف شاعر از کاربرد این عناصر در اشعارش چیست؟

جامعه آماری مورد استفاده در این پژوهش، پنج دیوان شعر از زینب حبش با نام‌های، *الجرح الفلسطيني و براعم الدم، قولی للرمل، لا تقولی مات یا أمتی، حفروا مذکراتی علی جسدی و لآنه وطنی* است.

روش خاص پژوهش توصیفی - تحلیلی است. پس از کشف و طبقه‌بندی نمادها و اسطوره‌ها، دلالت معنایی آن‌ها در شعر شاعر فلسطینی مورد بحث قرار می‌گیرد.

۲- پیشینه پژوهش

در حوزه شعر پایداری فلسطین با تکیه بر اشعار زینب حبش پژوهش‌هایی به صورت مقاله و پایان‌نامه انجام شده است، برای آشنایی، تعدادی از پژوهش‌هایی که جداگانه به بررسی آثار این شاعر پرداخته‌اند، معرفی می‌کنیم،

پایان‌نامه‌ای با عنوان «دراسة مقارنة لمظاهر المقاومة في أشعار زینب حبش و طاهره صفارزاده» (نظری، ۱۳۹۳)، در این پایان‌نامه که در دانشگاه اصفهان انجام گرفته، پژوهشگر به تحلیل و بررسی جلوه‌های پایداری چون شهید، آرمانگرایی، دشمن، مبارزه، رهبری مبارزه و سرزمین در اشعار دو شاعر با رویکرد تطبیقی پرداخته است. و مقاله‌ای با عنوان «بررسی تطبیقی سرزمین در اشعار زینب حبش و طاهره صفارزاده» (نظری، ۱۳۹۳) که در مجله همایش ادبیات تطبیقی کرمانشاه به چاپ رسیده است. و مقاله‌ای با عنوان «بررسی تطبیقی درونمایه‌های پایداری در اشعار زینب حبش و طاهره صفارزاده» (نظری، ۱۳۹۲) که در مجله ادبیات پایداری کرمان چاپ شده است. تمام پژوهش‌های بالا به بررسی حوزه اندیشگان شاعر فلسطینی پرداخته است و پژوهشی دیده نشده که به صورت اختصاصی به بررسی عناصر سبکی (نماد و اسطوره) در آثار این شاعر پرداخته باشد.

و در زمینه نماد و اسطوره پژوهش‌ها و مقاله‌های متعددی به رشته تحریر در آمده است که

می‌توان به مقاله «نماد، نقاب و اسطوره در شعر پایداری قیصر امین پور» (روشنفکر و دیگران، ۱۳۹۲) چاپ شده در مجله «فنون ادبی دانشگاه اصفهان» و مقاله «اسطوره‌های مقاومت در شعر عزالدین مناصره» (میرزایی و حیدری، ۱۳۸۸) چاپ شده در مجله «ادبیات پایداری کرمان» و مقاله «اسطوره‌های دینی در شعر زنان فلسطین» (ملاابراهیمی، ۱۳۹۰) چاپ شده در مجله «زن در فرهنگ و هنر» و «بررسی نمادهای خیزشی در سروده‌های خلیل حاوی» (حیدری شهری، ۱۳۹۱) چاپ شده در مجله «لسان مبین قزوین» اشاره کرد.

روش کار در شناخت و استخراج اکثر نمادها و اسطوره‌ها بر اساس کتاب فرهنگ نمادها تألیف «ژان شوالیه و آلن گربران» ترجمه «سودابه فضایی» است.

۲- مفاهیم نظری بحث

۲-۱- نماد و اسطوره

در تعریف نماد آمده است، هنر بیان افکار و عواطف و جوشش‌های درونی و ذهنی نه از راه شرح مستقیم، نه به وسیله تشبیه آشکار آن افکار و عواطف به تصویرهای عینی و مشخص، بلکه از طریق اشاره به چگونگی آن‌ها و استفاده از نمادهای بی‌توضیح برای ایجاد آن عواطف و افکار در ذهن خواننده دانست (چدویک، ۱۳۷۵، ۱).

نماد یکی از آرایه‌های ادبی است. ویژگی بارز نماد، ابهام، نداشتن صراحت و غیر مستقیم بودن آن است؛ به این معنا که در زبان سمبلیک، مراد و مقصود، ظاهر و صورت کلام نیست بلکه مفهومی ورای ظاهر و فراتر و عمیق‌تر از آن است. نمادگرایان معتقدند، «شعر نقاشی نیست بلکه جلوه‌ای از حالات روحی است. عرصه شعر از آنجا شروع می‌شود که با حقیقت واقع، قطع رابطه شود و این عرصه، تا بی‌نهایت ادامه می‌یابد» (سید حسینی، ۱۳۷۶، ۵۴۶).

اصطلاح نماد به عنوان یک اسم عام، مفهوم بسیار وسیعی دارد، چنان که می‌توان از آن برای توصیف هر شیوه بیانی استفاده کرد که به جای اشاره مستقیم به موضوعی آن را غیر مستقیم و به واسطه موضوعی دیگر بیان می‌کند. در فرهنگ واژگان اصطلاحات ادبی، واژه نماد همراه با رمز و مظهر به عنوان معادل‌های سمبل ذکر شده است (حسینی، ۱۳۶۹، ۳۹).

اسطوره به لحاظ مفهوم، پیام، ساختار و قالب، بیشترین پیوند را با نماد دارد. اسطوره در واقع یک پیام نمادین و نوعی دلالت رمزگونه است. فرهنگ‌نویسان عرب «اسطوره را واژه‌ای عرب دانسته‌اند از ریشه سطر و معنای آن را افسانه‌ها و سخنان بی‌بنیاد و شگفت‌آور آورده‌اند» (کزازی، ۱۳۸۵، ۲). این واژه از اصل یونانی، به معنی خبر و سخن راست، جستجوی راستی،

آگاهی و داستان گرفته شده است» (آموزگار، ۱۳۷۴، ۳).

نماد و اسطوره هر دو ریشه در ناخودآگاهی دارند. کاسیرر بر این باور است که «در آغاز هیچ یک از نمادها به گونه‌ای مستقل و متمایز از دیگر نمادها پدیدار نمی‌شوند، بلکه هر یک از آن‌ها باید از زهدان مشترک اسطوره بیان آید» (کاسیرر، ۱۳۶۷، ۹۷). اسطوره فقط به زبانی نمادین بیان می‌شود برای آشنایی کامل با زبان اساطیر باید زبان نمادها را دانست.

۲-۲- کارکرد اسطوره در شعر

شعر بیان تجربه شاعرانه از هستی است. و اسطوره زندگی با این تجربه است. «اگر انسان اسطوره‌پرداز نخستین در ذات اشیاء مستحیل گردید و هستی گنگ را لفظ در لفظ سرود، اما شاعر سعی دارد تا از مرز نام‌ها بگذرد و به دریافت هستی پای بگذارد اما شاعر را یارای نامیدن دریافت درونی خویش نیست و هنجار روزمره زبان در بازپرداخت دریافت‌های رازآلوده وی ماهیتی اساطیری می‌یابد و کلمه سرشار از نیروی اساطیری می‌گردد» (رشیدیان، ۱۳۷۰، ۱۸). مهم‌ترین چیزی که دنیای شعر و اسطوره را به هم پیوند می‌دهد و در واقع بیان آفرینش این دو می‌باشد، خیال است (شکری، ۱۹۶۸، ۴۹) و شاعر هنگامی که اسطوره‌ای را به عنوان درونمایه غالب خویش بر می‌گزیند، در حقیقت با شخصیت اسطوره‌ای موجود در بطن حادثه عجین شده و از زبان این «چهره اسطوره‌ای اندیشه‌های خود را بازگو کرده و جلوه‌گر می‌سازد. در این حال شاعر همان چهره اسطوره‌ای می‌شود» (عشری زاید، ۱۹۷۸، ۲۴۰). اسطوره با امکانات و داده‌های گسترده‌اش قادر است توانایی تعبیری نامحدود به شعر ببخشد و آن را به نیروی بیکران برای الهام و وحی متصل سازد. بعد دیگر جذابیت اسطوره، عامل فنی یا غنای تکنیکی اسطوره است. به این معنا که اسطوره می‌تواند شعر را از ملال عاطفه یکنواخت برهاند و به آن رنگ داستانی و نمایش بدهد. هر شاعری فراخور خلاقیت و آگاهی از تاریخ و اساطیر سرزمین خود می‌تواند اسطوره را در شعر به کار ببرد. شعر اسطوره‌ای به روایت اسطوره نمی‌پردازد بلکه به همت شاعر است که اسطوره آفریده می‌شود و ابزاری برای بیان آنچه باید گفت و نمی‌توان گفت، می‌شود.

۳- نماد و اسطوره در شعر زینب حبش

در این بخش به توضیح معانی هر یک از عناصر، با روش تقسیم مضامین به شش حوزه طبیعی، شخصی مثبت و منفی، حیوانی، مکانی و موارد دیگر می‌پردازیم.

۳-۱- عناصر نمادین و اسطوره‌ای برگرفته از طبیعت

بحث از نمادها و اساطیر بدون در نظر گرفتن دیگری ناممکن است. اسطوره هنگام بروز و ظهور در صورت‌های رمزی و سمبلیک متجلی می‌شود؛ زینب حبش با استفاده از نمادهایی که برگرفته از طبیعت فلسطین است، می‌کوشد تا مالکیت خود را بر آنچه از دست رفته نشان دهد. البته نمادهای طبیعی شاعر علاوه بر مفهوم سرزمین که بخش‌های اصلی مدلولات را تشکیل می‌دهد، شامل مردم، جنبش مقاومت، شهیدان، سرزمین فلسطین، هویت سرزمینی و مدلول‌های جزئی‌تر چون لذت‌های دنیایی و غیره می‌شود.

۳-۱-۱- درخت

درخت یکی از مضامین غنی و رایج است که کتابشناسی آن به تنهایی یک کتاب خواهد شد. «درخت به دلیل تغییر دائمی خود، نماد زندگی است. از سوی دیگر درخت نمادی است که وضعیت دوره‌ای تغییرات کیهانی را نشان می‌دهد. به خصوص برگ‌ها نشانه مرگ و باززایی هستند و این که درختان هر ساله برهنه از برگ می‌شوند و دوباره برگ‌ها را برمی‌پوشند، یادآور این دوره است به علاوه درخت سه سطح جهان را با هم مرتبط می‌کند، زیرزمین را به ریشه‌ها و سطح زمین را با ساقه و شاخه‌هایی که به وسیله نور به سمت آسمان کشیده می‌شود مرتبط می‌کند و نماد ارتباطی آسمان و زمین می‌شود» (شوالیه و گربران، ۱۳۸۸، ج ۳، ۱۸۸). درخت «رمز زندگی و باروری پایان‌ناپذیر و واقعیت مطلق و عین سرچشمه بی‌مرگی و آب حیات است» (الیاده، ۱۳۷۶، ۲۶).

درخت در سروده «الی فاطمه» دارای مدلولات مثبتی چون باروری و مبارزان فلسطین است، زینب حبش در این سروده، در قالب عباراتی عاطفی از فاطمه زن رزمنده فلسطینی می‌خواهد که غم و اندوه به دل خود راه ندهد چرا که خدا، درختان سبز (مبارزان فلسطینی و حیات جاودانه) و تمامی کودکان محروم در حمایت از او در مبارزه با دشمن صهیونیستی هستند، یا فاطمة الفقراء / یا شامخة الرأس / أمام قضاة الظلم / لا تکتدبی / فالله معك / والشجر الأخضر / والأرض السمراء / وجميع الأطفال المحرومين (حبش، ۱۹۹۴، ۱۵).

درخت زیتون درختی سرشار از نمادها، اعم از صلح، باروری، تزکیه، نیرو، پیروزی و پاداش است. در سنت یهودی و مسیحی، زیتون بن علامت صلح است. در اسلام زیتون بن نماد انسان جهانی و شخص حضرت رسول است (شوالیه و گربران، ۱۳۸۸، ج ۳، ۴۹۱). زیتون

در اشعار زینب حبش نماد فلسطین و مقاومت است. وی در سروده «الشمس التي تنفت السم» در قالب عباراتی تهدیدآمیز، از مار افعی (دشمن صهیونیستی) می‌خواهد که از پاشیدن سم‌های حقد و کینه بر زیتون (وطن) جلوگیری کند، أَيْثَهَا الْأَفْعَى النَّافِثَةُ سَمَوْمَ الْغَيْظِ / عَلِي زَهْرِ الزَّيْتُونِ / ابْتَلَعِي حَقْدَكَ وَ سَمَوْمَكَ / فَالزَّهْرُ اخْتَصَرَ الزَّمْنَ / وَ صَارَ جُدُوراً تُضْرِبُ فِي أَعْمَاقِ الْأَرْضِ (حبش، ۱۹۹۴، ۲۲).

زیتون در سروده «زيت الثورة» نمادی از مقاومت و پایداری فلسطین است، زینب حبش در این سروده در قالب کلماتی سلیس و روان فلسطین را محل مقاومت و پایداری معرفی می‌کند، يَا مَوْطِنِي / يَا مَغْرَسَ الزَّيْتُونِ / إِنْ لَمْ أَكُنْ أَنَا هُنَا / فَمَنْ ثَرِي يَكُونُ (حبش، ۱۹۹۷، ۶۲).

بادام نماد باززایی و جاودانگی طبیعت است (شوالیه و گبران، ۱۳۸۸، ج ۲، ۱۴). زینب حبش درخت بادام را در اشعار خود نماد سرزمین فلسطین قرار داده است. وی در سروده «أطفال فلسطين» با زبانی نمادین (اللوز = نماد فلسطین، الزهر = نماد اطفال فلسطینی، الثمر = نماد پیروزی) و دیدی آرمان‌گرایانه، بشارت پیروزی حتمی بر دشمن صهیونیستی را این چنین سر می‌دهد، يَحْصِدُ الْمَوْتَ / زَهْوَرَ اللَّوْزُ / لَكِنَّ الشَّجَرَ صَارَ / قَبْلَ الزَّهْرِ / يَعْطِينَا الثَّمَرَ (حبش، ۱۹۹۴، ۵۹).

درخت پرتقال مانند همه میوه‌هایی که هسته‌های متعدد دارند، نماد باروری است (شوالیه و گبران، ۱۳۸۸، ج ۲، ۱۸۵). زینب حبش در سروده «ملحمة الحب والفداء» پرتقال را به عنوان یکی از نمادهای فرهنگی و هویت بخش فلسطین به کار می‌برد، وی در این شعر در قالب کلماتی عاطفی و احساسی ضمن ستایش بسام شهید فلسطینی، او را قهرمان و شهیدی معرفی می‌کند که با خون خودش به سرزمین و مردم فلسطین هویت می‌بخشد، بِسَامٍ / يَا فَارِسَ الْأَعْرَاسِ فِي شَرِيَانِ أَغْذِيَةٍ / تُغْنِيهَا نَبَاتُ الْحُورِ / لِلْبَطْلِ الَّذِي بَدَمَائِهِ رَوَى عْبِيرَ الْبَرْتِقَالِ (حبش، ۱۹۹۳، ۱۲).

نخل درخت مقدس آشوری بابلی است. در کتاب مقدس یهودیان، نماد عدالت است و در مصر به عنوان ستون‌ها، یادآور درخت زندگی و تکیه‌گاه جهان است. برگ و شاخه‌های سبز نخل نماد فتح، عروج، بازآفریدگی و جاودانگی است. در آیین مسیحی نماد شهدای مسیحی است (شوالیه و گبران، ۱۳۸۶، ج ۵، ۴۰۲). زینب حبش در شعر «ایفا شتال» ضمن ستایش ایفا

شتال (مبارز سوئدی‌الاصل که با رزمندۀ فلسطینی ازدواج کرد)، در فضایی کاملاً احساسی و عاطفی نخل را نماد مقاومت و پایداری قرار داده است، أَلْمَحُّ فِي غَيْثِيكَ الْخَضْرَاوَيْنِ / غَابَاتِ نَخِيلِ بَاسِقَةٍ / وَتَلَالِ صَخُورٍ وَرَدِيَّةٍ (حبش، ۱۹۹۴، ۵۳).

۳-۱-۲- گل

گل مفهوم آن بر حسب رنگ‌هایش گرایش‌های روانی را آشکار می‌سازد، سرخ، نمادگرایی خونین؛ آبی، نمادگرایی رویاهای غیر واقعی. اما تفسیر این گرایش‌های روانی، بی‌نهایت متغیر است (شوالیه و گریبان، ۱۳۸۸، ج ۴، ۷۴۲). استفاده استعاری از گل‌ها نیز بی‌نهایت است، گل‌ها برای بیان صفات بهار، پاییز، جوانی، سخن، تقوا و مواردی از این قبیل به‌کار می‌رود. زنبق گل بهاری است. بعضی از مفسران آن را نماد و حامل سیالۀ روحی، از خاستگاهی الهی می‌دانند (همان، ج ۱، ۳۱۶). زنبق در اشعار زینب حبش دارای تنوع و تعدد در دلالات است. قصیده «بَاقَةَ الصَّمُودِ» گفتگویی زیبا بین شاعر و وطنش فلسطین است، وی در این قصیده گل زنبق را نماد فلسطین قرار می‌دهد؛ زینب حبش در این سروده خود را شاعری معرفی می‌کند که جمال و شکوه پایداری را بر روی گل زنبق (فلسطین) می‌فشاند، زَهْرَةَ الزَّنْبُقِ / وَ لَلَا تَنْسِي / وَ الْفُلَّ وَ الْأَقَاخَ / مَنِ الَّذِي يَرْشُّهَا / إِنْ لَمْ أَكُنْ أُرْشُّهَا / بِرُوعَةِ الصَّمُودِ / وَ الْكِفَاجِ (حبش، ۱۹۹۹، ۱۲).

زینب حبش در شعر «أَحْمَد» در قالب عباراتی زیبا و احساسی و با بهره بردن اسالیب بیانی، زنباق را نماد شهیدانی قرار داده که حس شوق و اشتیاق را تقویت می‌گردانند، تَتَرَنَّحُ الْأَشْوَاقُ، تَغْرَقُ / عِنْدَ خَا صِرَةِ الْوَطَنِ / وَ تَشْدُ قَامَتَهَا الزَّنَابِقُ (همان، ۱۲).

سنبله در مصر علامت ایزیس است. ضمیری است که از اغتشاش خارج می‌شود، درست مانند تولد روح (شوالیه و گریبان، ۱۳۸۸، ج ۳، ۶۲۷). گل سنبله در سرودۀ «الْمَقْتُولِ الْقَاتِلِ» نماد مردم، مبارزان و شهیدان فلسطینی است که پیوسته در حال جهاد و مبارزه هستند، وَالسَّنَابِلُ / خَلَعَتْ أَتَوَاتِبَهَا الْخَضْرَاءَ وَالصَّفْرَاءَ / وَ انضَمَّتْ تَنَاضِلُ (حبش، ۱۹۹۴، ۵۸).

گل سنبله در قصیده «الدَّرْبِ الشَّائِكِ» نماد مردم و مبارزان فلسطینی است که در راه‌های مین‌گذاری شده به درجه رفیع شهادت نائل می‌شوند، فِي دَرَبِنَا الشَّائِكِ / تَزْرَعُ الْأَلْغَامَ / وَ تُحْرِقُ

السنابلُ/ والجوعُ وحدهً فيه/ هو المناضلُ (همان، ۱۱).

بنفشه وحشی نشانه خاص به انسان، یعنی اندیشه است (شوالیه و گبران، ۱۳۸۸، ج ۲، ۱۲۰). زینب حبش در قصیده «ملحمة الحب و الفداء» گل بنفشه را نمادی برای شهیدان قرار داده است. شاعر فلسطینی در این قصیده با ذکر عبارت «رحلة الدم» علاوه بر اینکه خوانندگان را از رسالت عظیم شهادت باخبر می‌کند؛ فلسطینیان را به ادامه راه شهادت جهت حفاظت از سرزمین فلسطین و هویتش نیز تهییج می‌کند، هی رحلة الدم / یا دمائی / یا حقول القمح / یا غیماث / یا زهر البنفسج / یا ربیع / هذا زمان للعطاء / هذا زمان للفداء (حبش، ۱۹۹۳، ۱۳).

۳-۱-۳- کوه

کوه صاحب قداست دوگانه‌ای است؛ از سویی از رمزپردازی فضای علو و رفعت برخوردار است و از سوی دیگر، علی الإطلاق قلمرو تجلیات قداست آثار جوی و به این اعتبار اقامتگاه خدایان است (الیاده، ۱۳۷۶، ۱۰۶). زینب حبش با طرح نغمه‌های الله اکبر در کنار کوه، فضایی روحانی به شعر خود می‌بخشد وی کوه را مکانی بلند و عالی، نزدیک به عرش الهی می‌داند که نغمه‌های زیبای الله اکبر و الله در آن طنین‌انداز می‌شود. شاعر کوه را مکانی دور از مردم تصور کرده است، من قلب الصمت الأزلی / تُبرعم نغم / یلمع كالنجم الواحد / الله أكبر / وتردد هذا النغم السیمفونیة / بین الجبال / الله . . . الله (حبش، ۱۹۹۴، ۹).

۳-۱-۴- آب

«معانی نمادین آب را می‌توان در سه مضمون اصلی خلاصه کرد، چشمه حیات، مرکز زندگی دوباره و آب نماد زندگی معنوی و ذات خداوندی است که از سوی خداوند عطا می‌شود. آب به خودی خود فضیلتی تزکیه‌کننده دارد، به همین دلیل مقدس شمرده می‌شود. آب شکل جوهری ظهور، اصل حیات و عنصر تولد دوباره جسمانی و روحانی است؛ نماد باروری، خلوص، حکمت، برکت و فضیلت است. در همه جا آب وسیله طهارت آیینی است. در سنت اسلامی نیز، آب نماد بسیاری از حقایق است. قرآن آب متبرک را که از آسمان فرود می‌آید، علامتی الهی می‌داند» (شوالیه و گبران، ۱۳۸۸، ج ۲، ۱۵). زینب حبش در سروده

«إِغْفَاءٌ عَلَى صَدْرِ الْحَبِيبِ» آب را نماد پاکی و روشنی، برکت و باروری می‌داند، او در این سروده با طرح تفکری آرمان‌گرایانه تصویری از افکار خوش‌بینانه‌اش را نسبت به آینده فلسطین به پرده شعر می‌آورد و وعده بازسازی و باروری وطن را این چنین سر می‌دهد، وَحِينَ نَصْحُو مِنْ أَحْلَامِنَا مَعًا / نَبْسِيمُ فِي حَنَانٍ / نَعُوذُ بِعَدَاهَا لِنُكْمَلِ اللِّقَاءَ / بِالْأَرْضِ / نَحْرُثُهَا مَعًا / نَزْرُثُهَا مَعًا / نَرْتُثُهَا بِالمَاءِ (حبش، ۱۹۹۴، ۴۰).

۳-۱-۵- شب و صبح

نماد شب دارای دو جنبه است؛ جنبه تاریک، جایی که هستی و فساد صورت می‌گیرد و جنبه آماده‌سازی برای روز، جایی که نور زندگی از آن بیرون می‌جوشد (شوالیه و گبران، ۱۳۸۸، ج ۴، ۳۰). در سروده «العشق القتال» شب نماد خفقان و وحشت است و صبح نماد پیروزی و پایان اشغال فلسطین است، زینب حبش در این قصیده با درک نابسامانی‌های جامعه، آینده‌ای روشن و سرشار از امید همراه با زوال ظلم و ستم را به فلسطینیان نوید می‌دهد، رَغْمَ أَنْ كُلَّ شَيْءٍ فِي بِلَادِنَا حَرَامٌ / سَنَسْحِقُ الظَّلَامَ / سَنَسْحِقُ الظَّلَامَ / وَمِنْ عَيْونِ الفَجْرِ سَوْفَ نَصْنَعُ السَّلَامَ (حبش، ۱۹۹۳، ۲۵).

۳-۱-۶- گندم

خوشه گندم نماد اوزیریس، مرگ و تولد دوباره است. نماد عطیه زندگی است. گندم غذای اولیه و اصلی، تنها هدیه‌ای از طرف خداوند است (شوالیه و گبران، ۱۳۸۸، ج ۴، ۷۵۶). خوشه گندم در شعر «ملحمة الحب والفداء» نماد باروری و شکوفایی سرزمین فلسطین است. شاعر فلسطینی در این سروده توصیف‌گر پیروزی قطعی سرزمین فلسطین است، پیروزی و فتحی که در آینده‌ای نه چندان دور به وقوع خواهد پیوست، القَمَحُ يَنْضِجُ فِي الغَدِ الآتِي / فَخَلُّوا أَغْنِيَاتِي / لَا تَبْدُرُوهَا لِلرِّيَاحِ / فَفِي غَدٍ تَأْتِي البَلَابِلُ / وَغَدًا لِنَاظِرِهِ قَرِيبٌ (حبش، ۱۹۹۳، ۱۵).

۳-۱-۷- طوفان و باد

در کتاب مقدس و طبق سنت، طوفان به مداخله الهی و به خصوص خشم خداوند تعبیر شده است و در عین حال به معنای فرود آمدن بلایی برای گرفتن انتقام است (شوالیه و

گربران، ۱۳۸۸، ج ۴، ۲۲۸). زینب حبش در شعر «رفیق السجین»، طوفان را نشانه پیرشانی و بی‌ثباتی اوضاع حاکم بر جامعه، و غربت و مصائب مردم فلسطین قرار داده است، ذَمَعَةٌ حَزِي / هَوَتْ فَوْقَ جَبِيدِنِي / فَنظَرْتُ / فَإِذَا السَّقْفُ عَيُونُ خَائِفَةٌ / مِنْ هَدِيرِ الْعَاصِفَةِ (حبش، ۱۹۹۹، ۲۰).

شاعر فلسطینی در سروده‌ای دیگر موسوم به «الرَّيْحُ الْغَضُوبِيَّةُ» باد را نماد بلا یا و مصائب و دشمن صهیونیستی دانسته است. طوفان با خاصیت ویرانگری و وزش‌های بی‌سامان معمولاً خسارت بسیار به بار می‌آورد؛ لذا زینب حبش آن را به عنوان نماد منفی تلقی کرده، شاعر فلسطینی در این سروده در چارچوب عباراتی تهدیدآمیز و حماسی به باد (صهیونیست) گوشزد می‌کند که هر چند به شدت بوزد و خرابی‌های بسیاری را وجود آورد؛ لکن او هرگز تسلیم نخواهد شد و سلاحش را بر زمین نخواهد گذاشت، اعصفي يا ريح ما شئت / فلن تذوي شموعي / وا قذفي بالحقد / بالشر / ففي الغيب دموعي / اغضيي / ثوري / فلن ألقى سلاحي / فعلي درب الزنود السمر / أعلنك كفاحي / يا بلادي / إضحكي للفجر / للطفل الوديع / واسحبي الريح الغضوبية / يا عروبة (حبش، ۱۹۹۷، ۳۴).

۳-۲- نمادها و اسطوره‌های شخصی مثبت در اشعار زینب حبش

اسطوره‌ها، شخصیت‌های برجسته و ماندگاری هستند که در بخش تاریخ ملت‌ها (پیش از شروع تاریخ‌نگاری و کتابت) زیسته‌اند و به دلیل نقل شفاهی و سینه به سینه، با اشیاء و حوادث و سمبل‌ها و آرمان‌های ملت‌ها در آمیخته‌اند و به نمادهای هویتی برای آن‌ها و فرهنگشان تبدیل شده‌اند، گرچه به تمامی حقیقت ندارند و در وجودشان، حقیقت و رؤیا (آرمان)، به هم گره خورده است، مانند، «رستم»، «اسفندیار»، «کاو» و «ضحاک» در فرهنگ ایرانی و «گیلگمش» در بین‌النهرین، «حاتم طایی» در حجاز و «اطلس»، «آشیل»، «آدیپ» و «آنتیگون» در یونان و «اوزیریس» در مصر.

شاعر فلسطینی از میراث اسطوره‌ای و شخصیت‌های تاریخی و دینی ملل استفاده می‌کند و سعی دارد تا راز تداوم جامعه را در توجه به این اسطوره‌ها تعریف کند. در شعر مقاومت اسطوره‌ها به منبع مهم هویت‌سازی و عوامل همگرایی و وحدت تبدیل شده‌اند.

۳-۲-۱- ایزیس، اوزیریس و هوروس (اسطوره‌های فراملی)

مصریان قدیم می‌گفتند «اوزیریس» (خدای کشاورزی) با خواهرش «ایزیس» (الهه مادر) ازدواج کرد و از ایشان فرزندی به نام «هوروس» (خدای آفتاب) به دنیا آمد. اوزیریس به دست برادر خود به نام «ست» (خدای خشکسالی) کشته شد. ایزیس جسد شوهر مقتولش اوزیریس را با زحمت فراوان به دست آورد و آن را به مصر برگرداند و پنهان کرد. هنگامی که ست از این قضیه آگاه شد جسد را پیدا کرد و آن را به چهارده قطعه پاره پاره ساخت و هر قطعه را در مکانی در مصر به خاک سپرد. آن مکان‌ها به برکت پاره‌های آن جسد آباد و بارور شدند. هوروس که اکنون بزرگ شده بود، به خونخواهی پدر، با عموی خود جنگید و با آنکه یک چشم خود را از دست داد، بر عمو پیروز شد و او را اسیر کرد و نزد مادر خویش ایزیس آورد. ایزیس برادر شوهر خود را بخشید. آنگاه هوروس قطعات جسد پدر را به یکدیگر پیوند داد و به کمک خدای حکمت او را زنده کرد. اوزیریس از آن پس، در جهان نماند و این عالم را به فرزندش «هوروس» سپرده و به جهان زیرزمین رفت و فرمانروای مردگان شد (رضوان، ۱۹۹۹، ۱۱۸). زینب حبش در قصیده «ایفا شتال» ترسیم‌گر نزاع همیشگی بین دو نیروی مهاجم و مقاوم است. در یک طرف داستان پادشاهی ظالم و مزدورانش که تمامی امکانات جهت ایجاد حکومتی بر اساس رعب و وحشت را در اختیار دارند و در سوی دیگر جنبش‌های مقاومتی که سلاحشان؛ ایثار و از خودگذشتگی است. در این سروده زینب حبش «ایزیس» را نماد نیروهای فداکار و جنبش مقاومتی و اوزیریس و هوروس را نماد باروری و سرچشمه زندگی گرفته است که دشمنان صهیونیستی آن را نابود کرده و به یغما برده‌اند، ایفا شتال/ یا ایزیس فلسطین/ من بین ذراعیک خطفوا اوزیریس/ من أحشائیک خطفوا حوریس (حبش، ۱۹۹۴، ۵۳).

زینب حبش در قصیده «غنیة و وعد» از اسطوره «ایزیس» که دارای اصالت مصری است متأثر شده است. وی اسطوره‌ای کهن را در قالب امروزی که تصویرگر شرایط بحرانی فلسطین باشد به کار می‌بندد. «ایزیس» در حقیقت اشاره‌ای است که شاعر به مردم فلسطین دارد، او در این قصیده ایزیس را نشانه مردم فلسطین قرار می‌دهد که دشمن صهیونیستی آنان را سرکوب کرده و به شهادت رسانده است، شاعر اساس قصیده نمایش‌گونه خود را بر اسلوب گفتگو بنا نهاده است، واژگان در حرکت دائمی هستند، گویی از نردبامی بالا می‌روند، ایزیس/ یا ایزیس/ هل قیدوا رجلیک فی جدار الموت/ فی الأسلاك/ فی الأشواک/ فی حدود الغیب/ فی أسطورة منسیة التاریخ والمکان والعنوان؟! (حبش، ۱۹۹۳،

۲-۲-۲- مسیح، داوود، موسی (میراث دینی)

در اشعار زینب حبش مفاهیم شاعرانه و خیال‌انگیز فراوانی درباره انبیا و اولیا آمده که بیانگر توجه و اقبال ایشان به اساطیر مذهبی است. اگرچه رسولانی چون موسی و داوود در مضمون‌آفرینی‌های ایشان دارای نقش و نمودی آشکار هستند اما رویکرد عمیق و همه‌جانبه ایشان به شخصیت مسیح حکایت از دل‌بستگی و تعلق خاطر شدید ایشان به این چهره کم‌نظیر الهی دارد. به نظر می‌رسد که زینب حبش در پرداخت شاعرانه این شخصیت از قصص و حکایات شایع در میان مسلمانان و مسیحیان که برگرفته از اناجیل مختلف است، بهره گرفته‌اند. زینب حبش در سروده «مسیح القرن العشرين» برادر شهید خود را همچون مسیح مصلوبی می‌داند که به دلیل اعتلای بشریت و دمیدن زندگی در کالبد بی‌جان انسان‌ها به دار آویخته شده است. شاعر از بن‌مایه‌های اساطیری داستان بر دار کردن مسیح، استفاده‌ای خلاق و بهینه کرده و اسطوره قهرمان شهید را آفریده است. او با الهام گرفتن از یک ماجرای تراژدیک به کمک قدرت خلاق و الهام‌پذیر ذهن خویش، الگویی جاودانه در قالب نمادی تمثیلی از مسیح می‌سازد و با تعمیم فراگیر و همه شمول آن این گونه القا می‌کند که پیوسته‌شهادتی چون مسیح، قهرمانان و شهیدانی هستند که به سبب تعهد انسانی خویش در دفاع از وطن بر آرامش و عافیت‌طلبی موقتی پشت پا می‌زنند، آنان مرگ سرخ را بر حیات سبز ترجیح می‌دهند، زیرا ایشان را پروایی از جان‌گذشتگی نیست، فوق الجسر الخشبي / صلّبوني / بيم سامير القسوة والظلم / دقوني / من قلب ترا بي / خلعوني / من بين احبائي الاطفال / سحّبوني / ومسيح القرن العشرين / جعلوني (همان، ۳۷). شاعر در این سروده از اسیر فلسطینی که در زندان‌های رژیم صهیونیستی با انواع تحقیر، تهدید، و شکنجه‌ها روبه‌روست، با عنوان «مسیح القرن العشرين» یاد می‌کند. شاعر در روزگار آتش و خون، حاکمیت اشغالگران و گزند بی‌رسمی و آزادی‌ستیزی، جبهه عظیم عیسایان حقیقت‌خواه را مغلوب و بر دار می‌بیند. ستم‌پیشگانی که حتی بر بلندای دار در حین آخرین رعشه‌های وحشت‌انگیز و مرگ‌آلود ندای آزادی را فریاد می‌کنند.

مسیح برای مسیحیت شاه نمادهاست و نماد زندگی است (شوالیه و گربران، ۱۳۸۸، ج ۵، ۲۴۵). پیامبری که مردگان را به امر خدا زنده می‌کرد. شاعر فلسطینی غالباً هنگامی که پیامبر

مسیحیت، عیسی (ع) را خطاب قرار می‌دهد، از میراث تاریخی و دینی مسیحیان استفاده کرده است. مردم یهود مسیح (ع) را منجی عالم می‌دانند که جهان را سرشار از عدل و داد می‌کند؛ اما اینک قوم یهود خود تبدیل به ظالمانی گردیده‌اند که جهانیان منتظر منجی هستند که ایشان را از دست این ظالمان برهانند و به قائله ستم پایان دهد. مسیح (ع) در سروده «یفا شتال» نماد رهبری مبارزان فلسطینی است که محقق آرمان‌های بشری است او وجود دارد و با تبر حق خود نهاد ظلم و ستم را ریشه‌کن می‌کند و بیماران (مردم ستم‌دیده) را شفا می‌دهد و مردگان را زنده و نور را به دیدگان خاموش مردم باز می‌گرداند، لکن الثورۃ ثنیۃ / أن هناك مسیحاً یجمع شمل المخطوفین / الثورۃ تنبیۃ / أن هناك مسیحاً یشفی الأرواح / ویرد النور إلی العینین المطفأتین (حبش، ۱۹۹۴، ۵۴).

زینب حبش با الهام از قصه موسی (ع) می‌گوید که جراحی، رنج و عذاب هموطنانش آنقدر عظیم است که معجزه موسی را می‌بلعد. گویا دشمن صهیونیستی همان سامری‌پرستانی هستند که آمده‌اند تا آنان را از سرزمینشان بیرون برانند (ملا ابراهیمی، ۱۳۹۰، ۶۸)، یا موسی / إذ هب بعصاک / لیست معجزه أن تبتلع عصاک / حبال السحرة / إذ هب یا موسی بعصاک / فجراحی / قادرة أن تبتلع حبال السحرة / وأن تبتلع عصاک (حبش، ۱۹۹۶، ۵۰). داوود (ع) در اشعار زینب حبش نماد مبارزان فلسطینی است، در تورات آمده است که داوود با یک تکه سنگ غولی را از پا در می‌آورد. شاعر فلسطینی در سروده «القدس علی مرمی الحجر» با استناد ورزیدن به میراث دینی، به صهیونیست‌ها یادآوری می‌کند که در نهایت داوود (نماد رزمندگان فلسطینی) جالوت (نماد صهیونیست‌ها) را از بین خواهد برد (نظری، ۱۳۹۳، ۹۱)، «داوود» / یقتل «جالوتاً» / بالحجر الوطنی الجبار / بزجاجة نار حارقة (حبش، ۱۹۹۳، ۴۴). زینب حبش در این سروده علاوه بر این که یادآور داستان داوود (ع) است، نوع مبارزه مردم فلسطین را به زیبایی بیان می‌کند.

۳-۲-۳- شنفری

استفاده از میراث ادبی گذشته در واقع تلاشی در راستای آمیزش پدیده‌های متضاد و متفاوت در مسیر زندگی با موضوعیت انسانی است. نوعی تصویرپردازی از نحوه زندگی صعالیک یا قهرمانان آن از یک سو و ترسیم واقعیت انسان عربی و نیز انطباق آن با این پدیده،

از دیگر سو می‌باشد که با توجه به موقعیت زمانی زندگی شاعر در سرزمین اشغالی فلسطین، خود اوست که هر بار به نوعی و در شرایطی متفاوت در برابر یک نیروی ظالم و طاغی قرار می‌گیرد و عکس‌العمل خاص خود را مطابق با شرایط همان زمان بروز می‌دهد (الکرکی، ۱۹۸۹، ۵۳).

زینب حبش، شنفری را به عنوان نماد مقاومت و مبارزان فلسطینی گرفته است. شاعر با بهره‌گیری از خلاقیت‌های شاعری خود به خوبی میان انسان فلسطینی عصر معاصر و شنفری ارتباط برقرار کرده است. شاعر با به کارگیری هنرمندانه میراث گذشته و انتقال آن به عصر معاصر و تلفیق آن با حوادث فلسطین و مردم آن سرزمین به بیان رنج آوارگی، کشتار فلسطینیان و جنایات در حق آن‌ها، تحمل و شکیبایی ملت صبور، پافشاری بر اصول ملی و اخلاقی و آگاهی در برابر اجتماع و شرایط حاکم بر آن پرداخته است، شنفری / إِصْرَخ مَعِي يَا شَاعِرَ النِّضَالِ / فَالِدَمُّ يَمْلَأُ الشَّوَارِعَ الْعَتِيقَةَ / وَالِدَمُّ يَمْلَأُ الْكُؤُوسَ / يَشْرِبُهُ الْمَجُوسُ / نَخَبَ انْتِصَارِهِمْ عَلِي الْأَطْفَالِ (حبش، ۱۹۹۴، ۱۲).

۳-۳- نمادها و اسطوره‌های شخصی منفی

زینب حبش از شخصیت‌های منفی برای به تصویر کشیدن جنایت‌های دشمن، استفاده کرده است.

۳-۳-۱- تاتار

تاتار در سروده «الأقصى يحترق» نماد وحشیگری و درندگی دشمن اشغالگر است، جنایتکارانی که به بزم و پایکوبی مشغول‌اند. در حالی که با زور و خلع و خوی تجاوزمآبانۀ خود مساجد و معابد متبرکه را می‌سوزانند و خانه و کاشانه‌ها را بر سر فلسطینیان ویران می‌کنند. شاعر در این سروده با تحقیر و استهزای دشمن، در کنار برکشیدن و تعظیم خویش، بخشی از حماسی‌ترین و باشکوه‌ترین آثار خود را در اختیار ما قرار می‌دهد، وَيَرْقُصُ التَّنَائِرُ / وَيَحْرِقُ الْمَسَاجِدَ / وَيَسْرِقُ الْمَعَابِدَ / وَيَهْدِمُ الْبُيُوتَ فَوْقَ أَهْلِهَا الصُّغَارِ وَالْكَبَارِ (حبش، ۱۹۹۷، ۵۵).

۳-۲-۳- جالوت

زینب حبش از دشمن صهیونیستی متجاوزگر با عنوان «جالوت» یاد می‌کند. وی در قصیده «التم الفلستینی» با استناد به میراث دینی، به دشمن صهیونیستی یادآوری می‌کند که سرانجام جالوت و امثال وی، در انتظارش است و کودکان فلسطینی در قالب داوود (ع) ظهور خواهند کرد و او را به هلاکت خواهند رساند، جالوتُ عادَ إلی الحیاة / وعاد «داوودُ» الصغیرُ / لکن بألقابِ جدیدة / «جالوتُ» لا تفرح کثیراً / فالطفلُ یفقاً عینک الأخری / بمقلعِ صغیرِ (حبش، ۱۹۹۳، ۲۴).

بی‌گمان زینب حبش شاعری رمزگراست و رمزگرایی او سمت‌وسویی کاملاً اجتماعی و سیاسی دارد. از آن جا که او شاعری مبتکر و آفرینش‌گر است کمتر درصدد اقتباس و تقلید از اسطوره‌های کهن برآمده، بلکه با الهام گرفتن از آن‌ها قصه‌های نمادین تازه‌ای به فراخور زمان و مکان زندگی خود آفریده است. آنچه زینب حبش را در این خصوص نام‌آور و زبانزد کرده خلاقیت هنری اوست نه بازآفرینی و بازنویسی محافظه‌کارانه و بی‌رمق از انگاره‌های اساطیری کهن چه، اسطوره‌سازی خود نمود عظمت و بزرگی روح یک شاعر است که این نشان سترگی بر سینه فراخ زینب حبش درخشش دارد.

۳-۴- نمادها و اسطوره‌های حیوانی

اسامی حیوانات در اشعار زینب حبش دارای مدلولات متنوعی است که اغلب شامل صلح، عظمت، پیروزی، شکست، بیداری، خیزش، مهاجران فلسطینی و دشمن می‌شود.

۳-۴-۱- پرندۀ سیمرخ

«مردمان کهن پرندگان را آفریدگانی «فراسویی» و از گونه‌ای دیگر می‌پنداشتند، از آنجاست که پرندگان جایگاهی والا در نمادهای اسطوره‌ای دارند. در فرهنگ‌های باستانی مرغان شکاری تیزپرواز ارزش آیینی و نمادینی بیشتری داشته‌اند، زیرا این مرغان پستی‌ها را بر نمی‌تابند؛ همواره بی‌شکیب بلندی‌ها را می‌جویند. نازان و برمنش در فرازنای آسمان بال می‌گشایند و در ستیغ کوهساران بلند آشیان می‌گیرند؛ از این روی مرغان تیز پر با آسمان، با مینو، با جهان نهان، با نیروهای برتر، با فراسو بیشتر در پیوند انگاشته می‌شده‌اند و از ارج آیینی فزون‌تری برخوردار بوده‌اند» (کزازی، ۱۳۸۰، ۷۳).

زینب حبش در سروده «احمد» با بیان رمزی و تمثیلی از پرنده عنقاء یا سیمرغ برای بیان مقاصد ملی‌گرایانه خود بهره برده است. عنقاء در این سروده نماد فلسطین تاریخی است. احمد، برادر شاعر است که برای آزادسازی فلسطین به شهادت رسیده است؛ او به آسمان عروج خواهد کرد و عنقاء (سرزمین فلسطین) را در آغوش خواهد گرفت و هر دم بر دهان او بوسه خواهد زد، یا أحمدُ الحبشیُّ یا فنیقَ هذا العصرِ / یصعدُ للسماءِ / ویعانقُ العنقاءَ یلثمُ ثغرها صَباحاً مساءً (حبش، ۱۹۹۹، ۱۴).

در سروده «البحر سوف یقوم» عنقاء نماد خیزش است. در این سروده شاعر با تشبیه زمین کسانی که بر آن زندگی می‌کنند) به سیمرغ از خیزش و قیام و نیروی خفته جهت رهایی از دشمن صهیونیستی پرده برمی‌دارد. در این قصیده عنقاء در واقع نماد نیرویی خفته است که به زودی برای یاری ملت فلسطین بال خواهد گشود و انتظار مردم سرکوب شده را به پایان می‌رساند، لا تبتئس یا بحرُ / فالصخرُ آتٍ . . . والفجرُ آتٍ / والبحرُ سوف یقومُ کالبرکان / مین تحت الرُفاتِ / والأرضُ تَنْهَضُ مثلَ عنقاءِ الرمادِ / ومین نشید الفتحِ تبدئُ الحیاةُ (همان، ۵۲).

۳-۴-۲- بلبلی

بلبلی سمبل دوستی، مهر و محبت، صفا و آزادگی است. زینب حبش در سروده «أحلام فلسطینیة» بلبلی را نماد مردم آواره فلسطین قرار داده است که آرزو دارد روزی به خانه و کاشانه خود برگردند، أحلمُ یا وطنی تصیرُ / یرنو إلیه کلُّ بلبلی مهاجرٍ / من شعبک الأصبیل (حبش، ۱۹۹۳، ۸).

۳-۴-۳- کبوتر

کبوتر پرنده‌ای است بی‌نهایت اجتماعی که همواره بر ارزش‌های مثبت نمادگرایی‌اش تأکید شده است. در سراسر نمادگرایی یهودی - مسیحی کبوتر که در عهد جدید مظهر روح‌القدس است، نماد خلوص و سادگی، صلح، هماهنگی، امید و خوشبختی است (شوالیه و گربران، ۱۳۸۸، ج ۴، ۵۲۶). زینب حبش در شعر «أغنیة إلی الانتفاضة» کبوتر را نماد صلح و صفا و آزادگی قرار داده است. وی در فضایی مملو از عاطفه محسوس و ملموس به پرکشیدن کبوتر (صلح و دوستی) عشق می‌ورزد، و تأثیر عمیق صلح و دوستی را این چنین برای خوانندگان ترسیم می‌نماید، ونعشقُ بالروحِ / رفَّ الحمامُ / ونغسلُ بالحبِّ / جرحَ القدر

(حبش، ۱۹۹۳، ۵۶).

۳-۴-۴- اسب سفید (البراق)

اسب سفید مانند حیوانات دیگر نیست، اسب مرکوب، محمل و مظرور است، بنابراین سرنوشتش از سرنوشت انسان جدایی ناپذیر است. اسب سفید آسمانی نشان‌دهنده غریزه مهار شده، مطیع و فرمان‌بردار است و بنابر اخلاقیات جدید، شریف‌ترین پیروزی بشری است (شوالیه و گربران، ۱۳۸۸، ج ۲، ۱۳۶). سفیدی درخشان اسب سفید، نماد شاهوارگی است. اغلب کسی بر آن سوار است که «امین و حق» نام دارد. تصویر نمادین اسب سفید شاهانه مرکب قهرمانان، قدیسان و بزرگان معنوی در هنگام معراج است. تمام شخصیت‌های بزرگ مسیحی سوار بر چنین اسبی هستند. بر همین قیاس حضرت محمد (ص) سوار بر اسبی سفید به معراج می‌رود (همان، ۱۶۰). اسب سفید در شعر «لیت للبراق» در واقع رمز قهرمان شجاعی است که ملت فلسطین برای آزادسازی سرزمینشان و پاک کردن آن از دشمن صهیونیستی (الأشواک) به او نیاز دارند، لیت للبراق منجل / یحصد الأشواک / من بین السنابل / لیت للبراق معول / یجرف الأقدار / یحوی الأرض / من غدر القنابل (حبش، ۱۹۹۴، ۵۷).

۳-۴-۵- گرگ

گرگ نر مترادف با وحشیگری و گرگ ماده مترادف با هرزه‌گری است. اما زبان نمادها گرگ را به گونه‌ای متفاوت تفسیر می‌کند. گاه خدایان، جادوگران به شکل گرگ در می‌آیند. در مفهوم عرفانی گرگ راهنمای ارواح است (شوالیه و گربران، ۱۳۸۸، ج ۴، ۷۱۴). گرگ در سروده «لن تقاوموا الضیاء» نمادی از دشمن صهیونیستی و خوی درندگی آن است. شاعر در این سروده تحقیر را با لحنی تهدیدآمیز همراه کرده است و بی‌پرده به دشمن دشنام می‌دهد و آن‌ها را جماعت گرگ‌صفت می‌خواند، یا حفنة الذئاب / لن ترهبونا بالعذاب / لن ترهبونا بالتفنن بالعذاب (حبش، ۱۹۹۷، ۵۷).

۳-۴-۶- شیر و روباه

زینب حبش در شعر «حوار عائلی» با به کاربردن حسن تعلیلی زیبا و پرده برداشتن از خفقان حاکم بر جامعه، دلیل به سکوت واداشتن وی به وسیله دشمن صهیونیستی را در ترس روباه‌ها (نماد دشمنان)، از غرش شیران (نماد شاعر و مبارزان فلسطینی) معرفی می‌کند، لماذا لا

يُرِيدُونَ أَن لَّا أُغْنِيَ!؟ لَأَنَّ الثَّعَالِبَ يُرْعِجُهَا الشَّدْوُ/ تخشى زئيرَ الأسودِ (حبش، ۱۹۹۴، ۳۵).

۳-۴-۷- مار افعی

شاعر فلسطینی مار افعی را نماد اسرائیلی‌ها و خوی درندگی‌شان قرار داده است که سرزمین فلسطین (زیتون) را غضب کرده و آن را با سموم کینه خود آلوده کرده است. زینب حبش در قالب کلماتی حماسی و پویا برای افعی (نماد صهیونیست‌ها) خط و نشان می‌کشد که گل (نماد مبارزان فلسطینی) ریشه در اعماق زمین دوانده‌اند و نسبت به گذشته پایداری و استوارتر شده‌اند و کینه و غضب آنها خللی در ادامه جریان مقاومت و پایداری ایشان ایجاد نخواهد کرد، أَيُّثَّهَا الْأَفْعَى النَّافِثَةُ سَمُومَ الْغَيْظِ/ علي زهرِ الزيتونِ/ ابتلعي حقدك وسمومك/ فالزهرُ اختصرَ الزمنَ/ وصار جُذوراً تضربُ في أعماقِ الأرضِ (همان، ۲۲).

۳-۵- نماد مکانی

زینب حبش در تصویرآفرینی آلام و مصیبت‌های مردم فلسطین و بیان گذشته و وضعیت فعلی این سرزمین از نام شهرها به عنوان نمادهایی ابداعی استفاده می‌کند. یکی از مکان‌هایی که زینب حبش از آن به عنوان نماد در جهت تصویرآفرینی و آلام و مصیبت‌های مردم فلسطین استفاده کرده، «کفر قاسم» است. کفر قاسم نماد مقاومت، مظلومیت و قتل عام مردم به وسیله صهیونیست‌هاست. کفر قاسم دهکده‌ای در فلسطین است که در سال ۱۹۵۶م با قتل عام روبه‌رو شد. شاعر فلسطینی در سروده «کفر قاسم والبراعم» با نمادگرفتن این مکان برای سرزمین فلسطین، با لحن و بیانی اندوهگین، از عمق جنایات دشمن و کشتار اهالی کفرقاسم (سرزمین فلسطین) تصویری بدیع ارائه می‌دهد و اعلام می‌دارد که دشمن، فرزندان این سرزمین را سر بریدند و آنان را به دار آویختند و اموالشان را به یغما بردند، قَتَلُوها / کفرقاسم / ذَبَّ حَوا أَبْناءَها فَرِي حَجْرِها / سَلَبُوا مِنْها الأَساورَ / والخَوَاتِمَ / شَنَقُوها / کفرقاسم / وعلی شجرة جمیز قديمة / عَلَقُوها / رَووا مِنْ ماءِ عینِها / الجرائم (حبش، ۱۹۹۶، ۵۵).

۳-۶- نمادهای دیگر

تنوع نمادهای متفرقه که به لحاظ ماهیت قابلیت قرار گرفتن در تقسیم‌بندی‌های قبلی را نداشتند، در اشعار زینب حبش بسیار چشمگیر است. این مسئله از ابتکار و استفاده مناسب شاعر فلسطینی از ظرفیت‌های زبانی و ادبی، پرده برمی‌دارد.

۳-۶-۱- نان

به یقین نان نماد غذای اصلی است. محنت فقر، آمادگی برای تزکیه از معانی آن است (شوالیه و گریبان، ۱۳۸۸، ج ۵، ۳۹۳). در اشعار زینب حبش نان مدلولات متنوعی از جمله صلح، آرامش و غیره دارد. در شعر «نحبّ السلام ولكن» نان نمادی از آرامش و صلح است. طبع سخن‌آفرین شاعر دائم در این موضوع در جوش بوده و در قالب عباراتی ساده و بی‌آلایش عشق خود به صلح را که حامل آرامش و امنیت (الخبز) برای محرومان است، را این چنین ابراز می‌دارد، نحبّ السلام الذی یحمل الأمن / للخبزین / نحبّ السلام الذی یحمل الخبز / للجانین (حبش، ۱۹۹۹، ۱۴).

۳-۶-۲- صلیب

سنت مسیحی به طرز شگفت‌آوری نمادگرایی صلیب را غنا بخشیده است. نماد عروج‌کننده است. بهشت برگزیدگان است. جلال ابدی و افتخاری است که از طریق ایثار و قربانی کردن خود به دست آمده است (شوالیه و گریبان، ۱۳۸۸، ج ۴، ۱۶۶). صلیب در شعر مقاومت زینب حبش ارتباط کاملی با گذشته سرزمین فلسطین دارد. یهودیانی که حدود دو هزار سال قبل صلیبی برای قتل مسیح برپا کردند؛ هم اکنون آن را برای کشتن شاعر و هموطنانش فراهم کرده‌اند. صلیب در اشعار این شاعر فلسطینی نمادی برای کشتار است، لم یترکوا یا لوحتی القلب الجریح / فعلی بقایا سدره کبیره / دقوا صلیبی / قرب جثمان المسیح (حبش، ۱۹۹۷، ۸).

۳-۶-۳- پنجره

پنجره به عنوان منفذی به هوا و نور نماد پذیرندگی است (شوالیه و گریبان، ۱۳۸۸، ج ۲، ۲۵۶). پنجره در اشعار زینب حبش نماد ارتباط، آزادی و رهایی است. شاعر فلسطینی در سروده «نحبّ السلام ولكن» در قالب عباراتی ساده و نمادین همراه با صدق عاطفه به صلحی

عشق می‌ورزد که حامل خیر و برکت برای کسانی است که پنجره‌ها (نماد آزادی و رهایی) را برای خورشید (نماد سرزمین قدس) باز می‌کنند، نُحِبُّ السَّلَامَ الَّذِي يَحْمِلُ الْخَيْرَ / لِّلْفَاتِحِينَ النِّوَاذِلِ لِلشَّمْسِ / لِلغَارِقِينَ بِنُورِ الْإِلَهِ وَنُورِ الْقَمَرِ (حبش، ۱۹۹۹، ۱۴).

۳-۶-۴- دیوار

دیوار نماد تمام موانع در ایجاد ارتباط است. دیوار می‌تواند حجابی بین خداوند و انسان باشد؛ نماد دنیا و متعلقات آن که مانع تعالی انسان است. زینب حبش در شعر «إِلْسِي فَاطِمَةُ» دیوار را نماد مانع، محاصره و اسارت قرار داده است، يَا بِنْتَ الشَّعْبِ / أَنْظُرِي مِثْلَكَ عَبْرَ الْجُدُرَانِ الزَّطْبِيَّةِ / فَأَرِي وَطَنِي مَسْجُونًا / مِثْلِي / وَأَرِي أَرْضِي شَارِدَةَ الذَّهْنِ / وَأَرِي شَعْبِي يَتَذَاهَرُ فِي الطَّرِيقَاتِ (حبش، ۱۹۹۴، ۱۶).

۴- نتیجه‌گیری

عناصر نمادین و اسطوره‌ای در اشعار زینب حبش دارای شش کیفیت است که عبارت‌اند از (۱) نمادها و اسطوره‌های برگرفته از طبیعت، (۲) نمادها و اسطوره‌های شخصی مثبت، (۳) نمادها و اسطوره‌های شخصی منفی، (۴) نمادها و اسطوره‌های حیوانی، (۵) نمادهای مکانی، و (۶) نمادهای دیگر که از لحاظ ماهیت قابلیت درج در حوزه نمادهای قبلی را نداشتند. نمادها و اسطوره‌های برگرفته از طبیعت در اشعار شاعر فلسطینی علاوه بر مفهوم سرزمین که بخش‌های اصلی مدلولات را تشکیل می‌دهد، شامل مقاومت و پایداری، مبارزان و شهیدان، فرهنگ و هویت و مدلول‌های جزئی‌تر چون لذت‌های دنیایی است. زینب حبش با استفاده از نمادها و اسطوره‌های برگرفته از طبیعت می‌کوشد تا مالکیت خود را بر آنچه از دست رفته نشان دهد. زینب حبش با استفاده از بن‌مایه‌های اسطوره‌ای و بیان نمادین به بازآفرینی شخصیت‌های اسطوره‌ای فراملی و شخصیت‌های اسطوره‌ای دینی پرداخته و سعی دارد تا راز تداوم جامعه را در توجه به این مفاهیم تعریف کند، که این شخصیت‌ها و اسطوره‌ها به منبع هویت‌سازی و عوامل همگرایی و وحدت بین فلسطینی‌ها تبدیل شده است. زینب حبش با کلامی هنرمندانه، این اسطوره‌ها و شخصیت‌های دینی مثبت را در قالب امروزی که تصویرگر شرایط بحرانی فلسطین است، به کار می‌بندد. شخصیت‌های منفی چون تاتار و جالوت در اشعار زینب حبش نمادی برگرفته از دشمن هستند. افرادی که چهره‌ای در تاریخ داشته‌اند و به خونریزی و

توحش شهره شده‌اند. نمادهای حیوانی در شعر شاعر مورد بحث دارای تنوع و گوناگونی مدلول‌هاست، حیواناتی که نماد دشمن، صلح، پیروزی، عزت، خیزش و قیام هستند. نمادهای مکانی در اشعار زینب حبش به فلسطین، جریان مقاومت، جنایات صهیونیست‌ها و آوارگی مردم اشاره دارد. و از نام این مکان‌ها به عنوان نمادهای ابداعی استفاده می‌کند. تنوع نمادهای متفرقه در اشعار این شاعر فلسطینی بسیار چشمگیر است. این مسئله از ابتکار و استفاده مناسب شاعر فلسطینی از ظرفیت‌های زبانی و ادبی، پرده برمی‌دارد.

۵- منابع

- آموزگار، ژاله (۱۳۷۴). *تاریخ اساطیری ایران*. تهران، سمت.
- الیاده، میرچا (۱۳۷۶). *چشم‌انداز اسطوره*. ترجمه جلال ستاری. چاپ دوم، تهران، نشر توس.
- چلدویک، چارلز (۱۳۷۵). *سمبولیسم*. ترجمه مهدی سبحانی. تهران، نشر مرکز.
- حبش، زینب (۱۹۹۴). *الجرح الفلسطینی و براعم الدم*. قدس، دارالکاتب.
- (۱۹۹۷). *حفر و امذکراتی علی جسدی*. رام الله، مؤسسه العنقاء للتجدید و الابداع.
- (۱۹۹۳). *قولی للرمل*. قدس، دارالکاتب.
- (۱۹۹۶). *لا تقولی مات یا أمی*. قدس، دارالکاتب.
- (۱۹۹۹). *لأنه وطنی*. رام الله، مطبعة المستقبل.
- حسینی، صالح (۱۳۶۹). *واژگان اصطلاحات ادبی*. چاپ اول، تهران، انتشارات نیلوفر.
- رشیدیان، بهزاد (۱۳۷۰). *ببینش اساطیری در شعر معاصر فارسی*. تهران، نشر گستره.
- رضوان، عبدالله (۱۹۹۹). *امرؤ القیس الکنعانی*. بیروت، المؤسسة العربیة للدراسات و النشر.
- سید حسینی، رضا (۱۳۷۶). *مکتب‌های ادبی*. تهران، نشر مرکز.
- شکری، غالی (۱۹۶۸). *شعرنا الحدیث الی آین*. مصر، دارالمعارف.
- شوالیه، ژان و گریبان، آلن (۱۳۸۸). *فرهنگ نمادها*. ترجمه سودابه فضایی. چاپ دوم، تهران، انتشارات جیحون.

عشری زاید، علی (۱۹۷۸). *استدعاء الشخصيات التراثية في الشعر العربي المعاصر*. طرابلس، الشركة العامة للنشر والتوزيع والإعلان.

القط، عبدالقادر (۲۰۰۱). *في الأدب العربي الحديث*. القاهرة، دار غريب.

کاسیرر، ارنست (۱۳۶۷). *زبان و اسطوره*. ترجمه محسن ثلاثی. تهران، نشر نقره.

الکرکی، خالد (۱۹۸۹). *الرموز التراثية العربية في الشعر العربي الحديث*. عمان، دار الجيل.

کزازی، میر جلال الدین (۱۳۸۰). *از گونه‌ای دیگر*. چاپ دوم. تهران، نشر مرکز.

--- (۱۳۸۵). *رویا، حماسه، اسطوره*. چاپ سوم. تهران، نشر مرکز.

ملا ابراهیمی، عزت. (۱۳۹۰). "اسطوره‌های دینی در شعر زنان فلسطین". *فصلنامه زن در فرهنگ و هنر*. دوره ۲. شماره ۳. صص ۵۷ - ۷۶.

نظری، امین (۱۳۹۳). *دراسة مقارنة لمظاهر المقاومة في أشعار زینب حبش وطاهرة صفارزاده*. ایران، دانشگاه اصفهان.



پرویشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی